

26 سال پس از فراندم 12 فروردین

جدال بر سر دو نظام جمهوری یا سلطنت

12 فروردین 1358 مردم ایران در شماری که دشوار بتوان تکرار آن را در رویدادی مشابه حدس زد، در رفراندومی شرکت کردند که بموجب آن رژیم سلطنتی در ایران لغو و نظام جمهوری جایگزین آن شد. مردم ایران با این رفراندوم خواستار تثبیت حقوقی آزادی بدست آمده از انقلاب 57، استقلال کشور و برچیده شدن نظام خودکامه دربار و سلطنت شدند. به این ترتیب و بر این اساس، هر نوع نفی و انکار آن رفراندوم تاریخی به معنای نادیده انگاشتن اراده و خواست تاریخی مردم ایران برای ایجاد جمهوری و تحقق سه شعار اصلی انقلاب 57 است. این تصور که پسوند اسلامی جمهوری، موقعیت کنونی را در ایران فراهم ساخته و یا این پسوند موجب سقوط و از کف رفتن دستاوردهای انقلاب 57 شده، همانقدر ساده لوحانه است، که اندیشه هر نوع تحولی در ایران، بدون حضور و اراده ملی مردم ایران.

نه تنها پیش از این رفراندوم، بلکه در دوران انقلاب نیز بخش مهمی از روحانیت شیعه ایران تلاش داشت نظام سلطنتی را که همسازی و همراهی ساختاری با الیگارشی روحانیت داشت حفظ کند. تلاش و کوششی که هم در طول انقلاب مشروطه، هم در جریان روی کار آمدن رضاخان و حتی در زمان سقوط رژیم او و بر سرکار آمدن فرزندش در تاریخ معاصر ایران ثبت است و بخشی از موفقیت کودتای 28 مرداد نیز در همین انگیزه و توطئه نهفته است. این تلاش پیوسته در پیوند بوده است با اراده و خواست انگلستان برای نگهداشتن نظام سلطنتی در ایران.

رفراندوم 12 فروردین 58 که بدون تردید، آیت الله خمینی در تحمیل آن به روحانیت مخالف جمهوری و طرفدار نظام سلطنتی نقش قاطع و تعیین کننده داشت، چنین خواست و اراده ملی را تحقق بخشید. هر نوع نفی آن رفراندوم، حتی از سوی تندترین گرایش های چپ و یا ملی، عملاً مقابله با این خواست ملی و همسوئی با طیفی از طرفداران نظام سلطنتی در ایران است که در بالا به آن اشاره شد.

بنابراین، بحث بر سر ماهیت کنونی جمهوری اسلامی و حاکمیت آن، بکلی از بحث مربوط به رفراندوم 12 فروردین و تثبیت سقوط نظام سلطنتی جداست و از این مرحله به بعد، بحث بر سر ماهیت حاکمیت، ساختار طبقاتی آن و شیوه حکومتی است.

شواهد بسیاری در دست است که طرفداران حفظ نظام سلطنتی با بخشیدن رنگ و لعاب مذهبی به آن، پس از آنکه تلاش های آنها تا رفراندوم 12 فروردین به نتیجه نرسید، تمام نیروی خود را روی احیای نظام سلطنتی از درون جمهوری تازه تاسیس گذاشتند. آنها در این تلاش، از حمایت های آشکار و پنهان عوامل انگلستان که در میان روحانیت و چهره های سیاسی خود را تا قلب تشکل های روحانی پیش کشیده بودند برخوردار بودند. حضور در مجلس خبرگان قانون اساسی و دگرگون ساختن طرح اولیه قانون اساسی که در ابتدا انتشار یافته و مردم با آن آشنا شده بودند، اولین گام عملی و سازمان یافته در این زمینه بود. اصل ولایت فقیه با امید به احیای سلطنت در سال های آینده، بصورت توطئه آمیزی در قانون اساسی گنجانده شد و موافقت و حمایت ساده اندیشانه روحانیت طرفدار جمهوری - از جمله آیت الله خمینی و آیت الله منتظری و دیگرانی که بعدها حزب جمهوری اسلامی را تاسیس کردند- را جلب کردند. مظفر بقائی در پشت صحنه و روی خط مستقیم انگلستان و حسن آیت

بعنوان مجری دستورات او در داخل مجلس خبرگان و بصورت آشکار چنین طرحی را پیش بردند.

پس از درگذشت آیت الله خمینی و آغاز فصل دوم جمهوری اسلامی که به جمهوری دوم و کودتائی شهرت دارد، این خواست نه تنها با دستکاری قانون اساسی به سود طرفداران سلطنت روحانیت در ایران یک گام بلند به جلو برداشت، بلکه امثال آیت الله مشگینی با صراحتی بی نظیر در نماز جمعه قم از سلطنت روحانیت در ایران با جمله ای به مضمون زیر دفاع کرد:

«چه اشکال دارد، برای یک دوره هم مردم سلطنت روحانیت را تجربه کنند؟»

دهها ترور و انفجار و کشتاری که از درون حاکمیت پس از انقلاب و شلیک گلوله به مغز آیت الله مطهری آغاز شد و بعدها مجاهدین خلق مجری آن شده و به چنین ورطه ای کشانده شدند، زمینه جمهوری دوم و نیمه سلطنتی را فراهم ساخت و بیت رهبری تبدیل به دربار سلطنتی شد. نه تنها چنین شد، بلکه طرفداران نظام سلطنتی در ایران که اکنون سلطنت روحانیت را مطرح می کردند، رسماً خواهان تغییر قانون اساسی و اعلام حکومت اسلامی بجای جمهوری اسلامی شدند. (حبیب الله عسگر اولادی دبیرکل وقت موفته اسلامی)

جدال میان طرفداران جمهوری و مدافعان رفراندوم 12 فروردین از سال 1368 که قانون اساسی را تغییر دادند تا پیش از انتخابات دوم خرداد 1376 و از ابتدای ریاست جمهوری محمد خاتمی تا اکنون که هفته های آخر دو دوره ریاست جمهوری وی رو به پایان است همچنان ادامه دارد و سرنوشت انتخابات آینده ریاست جمهوری نیز با آن گره خورده است. انتخاباتی می تواند به عقب راندن طرفداران دربار ولایت و سلطنت و حکومت اسلامی بیانجامد و یا برعکس به چرخشی به سود تقویت جمهوری و وفاداری به رفراندوم 12 فروردین ختم شود.

ماه های پس از کودتای سوم اسفند "سید ضیاء- رضاخان"، که کشاکش بر سر ماندن و یا رفتن سلطنت با سلسله قاجاریه و یا حفظ نظام سلطنتی و تحویل آن به خاندانی جدید (بعدها پهلوی) جریان داشت، شباهتی تاریخی با کارزار کنونی بر سر انتخابات ریاست جمهوری کنونی در ایران دارد. آنها که دل در گرو جمهوریت و دغدغه تحولات در ایران را دارند، پیش از آنکه اثبات حضور خود را در نفی رفراندوم 12 فروردین جستجو کنند، باید هویت خویش را در این صحنه و کارزای که در داخل کشور جریان دارد نشان داده و تثبیت کنند. سخن از "به روز" شدن است و نه "به دیروز" شدن. سخن بر سر آن نیست که در 12 فروردین 1358 ما - حزب توده ایران- چه گفت و به چه دلائل منطقی حضور در آن رفراندوم را تأیید کرد، که باید می کرد؛ بلکه سخن از لحظه کنونی و درک شرایط و حضور در صحنه واقعی و کنونی است. اینگونه "به روز" شویم!

این امر ممکن نخواهد شد، مگر بدانیم و بپذیریم و مرور کنیم حوادث 26 ساله گذشته را و بخوانیم و تحلیل کنیم تاریخ سیاسی یکصدساله اخیر ایران را. با نفی و انکار واقعیات صیادی خواهیم شد که در جوی حقیری، به صید مروارید رفته ایم!